

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و سه، دوره جدید، شماره ۵۸، پیاپی ۱۴۸، تابستان ۱۴۰۲
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۱۵۴-۱۲۷

هخامنشیان و دریای سیاه؛ علل و نتایج گسترش قلمرو یک امپراتوری^۱

احمد فضل‌نژاد^۲
عبدالرسول خیراندیش^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۵

چکیده

در تاریخ ایران باستان، دولت هخامنشیان تجربه حاکمیت و حضور درازمدت در سرزمین‌های پیرامون دریای سیاه را داشت. هخامنشیان که یکی از نخستین امپراتوری‌های تاریخ بشر را تشکیل دادند، توانستند مرزهای گسترده خود را در شمال و جنوب و شرق و غرب به دریاها و یا رودهای بزرگ برسانند و از طریق مبادلات تجاری و مناسبات سیاسی بخش‌های وسیعی از آسیا را به یونانی‌ها بشناسانند. سیاست دریایی هخامنشیان دسترسی به تمام سواحل پیرامون دریای سیاه بود تا هم از تهاجمات اقوام شمالی جلوگیری کنند و هم با حاکمیت بر آسیای صغیر و بهره‌مندی از منابع اقتصادی آن، به رقابت با یونانیان بپردازند. این سیاست یا با عملیات نظامی، یا با انتقال افراد و خاندان‌های هخامنشی به ایالات آسیای صغیر و یا با فعالیت‌های بازرگانی و اقتصادی، در سراسر دوران هخامنشیان ادامه یافت. در این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با مطالعه کتیبه‌های هخامنشی و منابع یونانی و همچنین پژوهش‌های مورخان معاصر، به بررسی چرایی و چگونگی حضور هخامنشیان در حوزه دریای سیاه پرداخته شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هخامنشیان براساس یک برنامه مشخص و سپس به علت تحولات و رویدادهای پی‌درپی، در اندیشه آن بودند که دریای سیاه را که دریایی پیرامونی برای آنها بود، به دریاچه‌ای در داخل قلمرو امپراتوری خود تبدیل کنند و تا حدود زیادی نیز در این کار موفق شدند.

واژه‌های کلیدی: هخامنشیان، دریای سیاه، آسیای صغیر، یونانیان

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2023.42446.2734

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.2008885.1402.33.58.5.6

۲. دانشیار بخش تاریخ دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول). fazlinejad@shirazu.ac.ir

۳. استاد بخش تاریخ دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. kheirandish.ar@gmail.com

مقدمه

دولت هخامنشیان با داشتن یک قلمرو گسترده، یکی از پهناورترین امپراتوری‌ها در تاریخ جهان باستان به شمار می‌آید. این امپراتوری که مرزهای آن در شرق به هندوستان و در غرب به اروپا می‌رسید، امکان جابه‌جایی پول و کالا را در بخش گسترده‌ای از جهان شناخته‌شده آن روزگار فراهم کرد. چنین تجربه‌ای از داد و ستد تا آن زمان به دست نیامده بود و این موجب شناسایی هرچه بیشتر هند برای یونانی‌ها می‌شد؛ زیرا کالاهای خاص هند که در حجمی اندک، اما با قیمتی بالا از مرزهای غربی هند، با عبور از قلمرو هخامنشیان به مرزهای شرقی اروپا می‌رسید، توجه همگان را به خود جلب می‌کرد. البته کالاهای پر حجمی مانند گندم و الوار می‌بایست در هر یک از مرزهای امپراتوری، متناسب با منابع و نیازها در همان‌جا به دست می‌آمد و جابه‌جا می‌شد. از این رو، سمت شمال غربی امپراتوری هخامنشیان که به دریاهای سیاه و اژه می‌رسید، نیز شرایط اقتصادی خاص خود را داشت. برای دولت هخامنشیان دسترسی به این دریاها از طریق آسیای صغیر امکان‌پذیر بود. آسیای صغیر شبه‌جزیره‌ای است که با امتدادی شرقی-غربی میان دریاهای سیاه و مدیترانه قرار داشته و در منتهی‌الیه غرب خود به خاک اروپا نزدیک می‌شود چنان‌که باریکه‌ای از آب، یا همان دریاهای اژه و مرمره، آن را از اروپا جدا می‌کند و در همان حال دو دریای سیاه و مدیترانه را از طریق تنگه‌های بوسفور و داردانل به هم می‌رساند. شبه‌جزیره آسیای صغیر که به قلمرو هخامنشیان متصل بود، از همان ابتدای تشکیل این امپراتوری، بخشی از آن شده بود. در اینجا به صورتی فشرده شهرها و جمعیت‌های بسیار در مسیر راه‌های تجاری استقرار یافته بودند. تنوع جمعیتی و دسترسی به دریاها به همه آنها امکان می‌داد کالاهایی برای داد و ستد و رفع نیازهای متقابل یکدیگر داشته باشند. وجود معادن طلا و نقره و نیز رونق دریانوردی نیز آنجا را به صورت کانون تجاری فعالی درآورده بود. از این رو، هیچ‌یک از دیگر بخش‌ها و مرزهای امپراتوری این چنین شاهد جنب‌وجوش تجاری و در پیوند با آن تکاپوی سیاسی و نظامی نبوده است. بیشتر نبردها و صرف وقت دستگاه اداری امپراتوری نیز متوجه همین سمت از مرزهای آن بود. وجود سواحل گسترده و رودخانه‌های بزرگ پرآب امکان می‌داد که کالاهایی در میزان زیاد جابه‌جا شوند. کالاهایی نظیر گندم و الوار و حتی برده میان دولت‌شهرهای متعدد دست به دست می‌شد که مورد درخواست همه ساکنان سواحل و جزایر و شهرها در خشکی و دریا بود. به گونه‌ای جالب توجه دریای سیاه دارای منابع کافی برای تأمین چنین کالاهایی بود. بر آنچه گفته شد، پوست و عسل را هم باید افزود. اهمیت این کالاها کمتر از اجناس نفیس مورد درخواست اشراف محلی و مقامات عالی‌امپراتوری ساکن در آن نواحی نبود و حتی نیاز دائمی و همگانی

به آنها موجب می‌شد به صورت پدیده‌هایی با اهمیت سیاسی درآیند. بنابراین دریای سیاه که منبع اصلی تأمین چنین کالاهایی برای آسیای صغیر و شبه‌جزیره بالکان در عصر باستان به شمار می‌آمد، در امنیت و اقتصاد امپراتوری هخامنشی دارای جایگاه مهمی شد. همین امر برای ساکنان سرزمین‌های پیرامون آن نیز زمینه‌هایی را ایجاد می‌کرد که با وجود استقرار نظم مورد نظر هخامنشیان در حوزه دریای سیاه، راه جلب منافع خود را در پیش بگیرند؛ چنان‌که شورش‌های یونانیان، خیزش کوروش کوچک و سرانجام شکل‌گیری دولت آنتیگونه که پس از فتوحات اسکندر استقرار یافت، از چنین بستری نشأت گرفته بود.

با توجه به موارد بالا، پژوهش حاضر درصدد است به چرایی و چگونگی سیاست مداوم هخامنشیان برای دستیابی به سرزمین‌های پیرامون دریای سیاه پردازد و زمینه‌ها، عوامل و نتایج کوشش هخامنشیان برای تبدیل دریای سیاه به یک دریاچه داخلی در قلمرو یک امپراتوری باستانی را مورد بررسی قرار دهد؛ چنان‌که قرن‌ها بعد رومیان نیز چنین کردند. البته اقوام ساکن شمال دریای سیاه نیز مایل بودند به همین نحو به ساحل جنوبی یعنی بالکان دست‌اندازی کنند. اینان که اقوام سکایی (اسکیت) خوانده می‌شدند، اسباب دل‌مشغولی هخامنشیان بودند و در کتیبه‌های هخامنشیان از آنها با نام «سکاهای آن سوی دریا» یاد شده است. بخش عمده اقدامات و سیاست‌های هخامنشیان در حوزه دریای سیاه، به‌ویژه در دهه‌های نخستین استقرار آن دولت، متأثر از تحرکات این اقوام بوده و حتی برخورد با یونانیان نیز بی‌ارتباط با آن نبوده است.

پیشینه پژوهش

درباره موضوع پژوهش حاضر در داخل ایران تحقیق مستقلی مشاهده نشده است. در تحقیقات خارج از ایران، با توجه به اهمیت حضور تاریخی هخامنشیان در گستره وسیعی از قفقاز تا سواحل مدیترانه و به‌ویژه آسیای صغیر، پژوهش‌هایی مرتبط با این موضوع صورت گرفته است. از جمله مقاله‌ای که توسط Brosius^۱ به رشته تحریر درآمده است. او در این مقاله به سيطرة ایدئولوژی هخامنشیان در حوزه دریای سیاه پرداخته و حاکمیت استوار این دولت در آن ناحیه را با عبارت «صلح پارسی»^۲ بیان کرده است. این مقاله در مجموعه‌ای به نام *Achaemenid impact in the Black Sea* منتشر شده است. مقاله دیگری در این مجموعه به

1. Maria Brosius (2010), "Pax Persica and the Peoples of the Black Sea Region: Extent and Limits of Achaemenid Imperial Ideology", *Achaemenid Impact in the Black Sea, Communication of Powers*, Edited by Jens Nieling and Ellen Rehm, Aarhus University Press.
2. Pax Persica

قلم Gergova، به نفوذ هخامنشیان در منطقه تراس در غرب آسیای صغیر پرداخته است.^۱ این مجموعه یکی از جدی‌ترین پژوهش‌ها درباره موضوع مقاله حاضر است. در واقع، عبارت صلح پارسی برگرفته از نام‌گذاری تاریخ دو قرن اول امپراتوری روم است که در آثار مورخان به دوره «صلح رومی»^۲ معروف شده است و مراد از آن، نقش ساختار سیاسی و حقوقی روم در ثبات و امنیت مناطق پیرامون مدیترانه طی آن دوره است. تعبیر صلح پارسی برای نقش هخامنشیان در برقراری امنیت در سرزمین‌های پیرامون دریای سیاه، اشاره به اجرای قوانین پارسی در آسیای صغیر و در نتیجه، همزیستی فرهنگ‌های پارسی و محلی طی دوران استقرار و حاکمیت هخامنشیان در این منطقه است. Mellink در مقاله «Anatolia»^۳ در جلد چهارم کتاب *تاریخ کمبریج باستان*، به مناسبات میان هخامنشیان با جوامع آناتولی پرداخته است.

Balcer در مقاله‌ای که به روند فرهنگ‌پذیری در آسیای صغیر پس از حضور هخامنشیان پرداخته است، تبدیل مقامات ایرانی به اشرافیت محلی در مناطقی مانند سارد را مورد توجه قرار داده است.^۴ یکی از منابع مهم پژوهشگران در بررسی نفوذ هخامنشیان در آسیای صغیر، یافته‌های باستان‌شناسی در شهرهای تحت قلمرو آنهاست. Dusinberre در مقاله‌ای درباره جام‌های هخامنشیان در سارد، به محبوبیت جام‌های هخامنشی در این شهر اشاره کرده و این مرکز هخامنشیان در آسیای صغیر را یکی از کانون‌های پیوند فرهنگی معرفی کرده است.^۵ یکی از مباحث مورد توجه پژوهشگران درباره یافته‌های فلزی و آثار هنری هخامنشیان در آناتولی و شهرهای جنوبی دریای سیاه این است که آیا این آثار از ایران به آن مناطق وارد شده بود یا در همان‌جا با الگوی ایرانی ساخته شده بود؟ این موضوع در مقاله «The International Achaemenid Style»^۶ مورد بررسی قرار گرفته شده است. یوسف‌جمالی و دیگران^۷ با تکیه بر

1. Diana Gergova (2010), "Orphic Thrace and Achaemenid Persia", *Achaemenid Impact in the Black Sea, Communication of Powers*, Edited by Jens Nieling and Ellen Rehm, Aarhus University Press.

2. Pax Romana

3. M. Mellink, (2006), "Anatolia", in: *The Cambridge Ancient History, Persia, Greece and the Western Mediterranean C. 525 to 479 B.C.*, Edited by John Boardman and others, Vol. IV, Cambridge University Press.

4. Jack Martin Balcer (3rd Qtr, 1983), "The Greeks and the Persians: The process of acculturation", *Historia: Zeitschrift fur Alte Geschichte*, Bd. 32, H.3, pp.257-267.

5. Elspeth R. M. Dusinberre (Jan. 1999), "Satrapal Achaemenid Bowls in an Achaemenid capital", *American Journal of Archaeology*, vol.103, No. 1, pp.73-102.

- Encyclopædia Britannica, Inc.

6. A. S. Melikian- Chirvani (1993), "The international Achaemenid Style", *Bulletin of the Asia institute*, New series, Vol. 7, Iranian studies in honor of A.D. H. Bivar, pp.111-130.

۷. محمدکریم یوسف‌جمالی، محمدتقی ایمان‌پور و علی‌اکبر شهبادی (تابستان ۱۳۹۲)، «نقش و جایگاه ساتراپی‌ها در شاهنشاهی هخامنشی»، *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، سال بیست و سوم، دوره جدید، شماره

منابع دوره هخامنشی، چگونگی اداره ساتراپی‌های هخامنشی را مورد بررسی قرار داده و از جمله به مواردی مانند همراه بردن خانواده ساتراپ و پیوندهای زناشویی با خانواده‌های حکومتگر منطقه برای شیوه نفوذ هخامنشیان در مناطق تحت قلمرو خود، از جمله در آسیای صغیر اشاره کرده‌اند.

مقاله پیش رو ضمن بهره‌مندی از پژوهش‌های گفته‌شده، با توجه به اقدامات و عملیات نظامی و همچنین سیاست دریایی دولت هخامنشی، موضوع تلاش آن دولت در نقش‌آفرینی و حضور دائمی در سرزمین‌های پیرامون دریای سیاه را محور بررسی قرار داده است.

جغرافیای دریای سیاه و نام‌گذاری آن در عصر باستان

دریای سیاه در جنوب شرقی اروپا قرار گرفته و هرچند دریایی تقریباً بسته‌ای به شمار می‌آید، اما به عنوان یک خلیج از طریق بوسفور، دریای مرمره، داردانل، دریای اژه و دریای مدیترانه به آب‌های آزاد اقیانوس اطلس متصل می‌شود. دریای سیاه همچون دریای مدیترانه در طول تاریخ شاهد حضور اقوام گوناگون و شکل‌گیری تمدن‌های متعدد در پیرامون خود بوده است. بنابراین در مورد نام‌گذاری این دریا باید به میزان نفوذ و توجه اقوام و دولت‌های دیگر در سرزمین‌های اطراف آن توجه داشت و از این منظر به آن نگریم. ایرانیان نیز از دوره باستان با این دریا و سواحل جنوبی، شرقی و شمالی آن آشنایی داشتند. در جغرافیای اساطیری ایرانیان «سیاه‌بُن» یکی از سه دریایی است که در پی نه شبانه‌روز باران پدید آمد که باد آب‌ها را به چند سوی جهان برد و رودها و دریاها پدیدار شدند. سیاه‌بُن را دریای سیاه و دریای مدیترانه می‌دانند (بهار، ۱۳۹۱: ۱۲۲، ۱۴۲-۱۴۳).

اگر از نام‌گذاری اقوام کهن در سواحل شمالی و جنوبی آن بگذریم، یونانیان نیز یکی از نخستین اقوامی بودند که نام‌گذاری خود بر این دریا را در آثار خویش مکتوب کردند و به دیگران شناساندند. قبایل یونانی در نخستین برخوردهای خود با سواحل و شهرهای پیرامون دریای سیاه از آنجا که دریا را طوفانی و برای خود ناامن تصور می‌کردند، آن را «*pontus axeinus*» یعنی «دریای مهمان‌آزار» خواندند، اما در زمان‌های بعد و پس از ایجاد مهاجرنشین‌های یونانی در شهرهای ساحلی آن و بهره‌مندی از مواهب و مزایای طبیعی و تجاری منطقه، نام «*pontus euxinus*» یا دریای مهمان‌نواز را بر آن نهادند (Milner, 1855: 12). استرابو نام‌گذاری اولیه یونانی‌ها بر این دریا را ناشی از طوفان‌های زمستانی و همچنین

وحشی‌گری طوایفی دانسته است که در اطراف آن زندگی می‌کردند؛ به‌ویژه منظور او اسکیت‌هاست و در این باره نوشته است اینها غریبه‌هایی را که به آنجا می‌آمدند، می‌کشند و گوشت آنها را می‌خورند و از کاسه‌ سر آنها به عنوان جام شراب استفاده می‌کردند. البته بعدها که ایونی‌ها از اقوام یونانی، شهرهایی بر کرانه‌ این دریا تأسیس کردند، آن را مهمان‌نواز خواندند (Strabo, 1961:3/ 189). با این حال، گفته شده است که این نام‌گذاری یونانی اقتباس یافته از واژه اوستایی «axsaena» به معنای سیاه‌رنگ است که در زبان‌های فارسی قدیم، فارسی میانه و زبان‌های هم‌خانواده آن، با تغییراتی به همین معنی به کار رفته است (Schmitt, 1985).



منبع: دانشنامه آنلاین بریتانیکا

اهمیت اقتصادی دریای سیاه در دوره باستان برای اقوام گوناگون پیرامون آن شناخته شده بود. آب‌وهوای مناسب و دشت‌های حاصلخیز، به‌ویژه در شمال و غرب این دریا و بنادر تجاری در جنوب، دریای سیاه را به یکی از مهم‌ترین مراکز سکونت جوامع انسانی تبدیل کرده بود. مورخان از اهمیت صادرات غلات از اراضی وسیع سواحل شمالی و غربی این دریا به یونان در دوره باستان نوشته‌اند (Noonan, 1973: 231-232). نخستین گزارش مکتوب درباره صادرات گندم از دریای سیاه به یونان، در تاریخ هرودوت دیده می‌شود. هرودوت در شرح

لشکرکشی خشایارشا به یونان نوشته است: «وقتی در آبدوس بود کشتی‌هایی حامل گندم مشاهده شدند که از دریای سیاه آمده و می‌خواستند از هلسپونت بگذرند و به آیگینا و پلوپونز بروند. فرماندهان که آنها را کشتی دشمن تلقی می‌کردند منتظر دستور شاه بودند تا کشتی‌ها را توقیف کنند. خشایارشا پرسید این کشتی‌ها کجا می‌روند؟ فرماندهان پاسخ دادند: اینان قربان گندم برای دشمنان تو می‌برند. آنگاه خشایارشا گفت: بسیار خوب، مگر کشتی‌های خود ما گندم به همه جاها نمی‌برند؟ مگر اشکالی دارد که اینها نیز برای ما گندم به آنجا ببرند؟» (هرودوت، ۱۳۸۹: کتاب هفتم، بند ۱۴۷، ۸۱۸/۲).

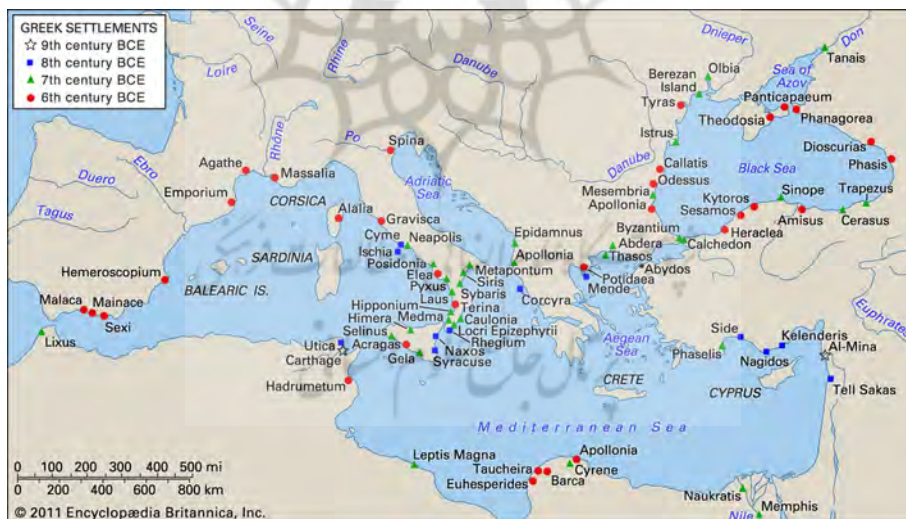
تجارت فلزات و مواد خام و همچنین تجارت برده از مناطق و سواحل پیرامون دریای سیاه به شهرها و جزایر یونانی، از دیگر عوامل اهمیت اقتصادی این ناحیه برای یونانیان بود (See: Tsetschladze, 1998). در تاریخ باستان و پیش از حضور هخامنشیان و کلنی‌های یونانی در سواحل شمالی و جنوبی دریای سیاه، اقوام و گروه‌های متعددی در این منطقه استقرار یافته و ساکن شده بودند. کیمری‌ها،^۱ اسکیت‌ها^۲ و سرمت‌ها^۳ معروف‌ترین آنها بودند. قدیمی‌ترین گزارش‌های تاریخی دربارهٔ حضور کیمری‌ها و اسکیت‌ها در سواحل شمالی و جنوبی دریای سیاه، به قرن هشتم پیش از میلاد می‌رسد. در سالنامه‌ها و گزارش‌های آشوریان به‌طور مرتب از این دو قوم با نام «گیمیرای»^۴ و «اشگوزای» که به مناطق جنوبی یورش می‌بردند، یاد شده است (Rostovtzeff, 1922: 35). بسیاری از پژوهشگران اسکیت‌ها را از اصل و ریشه ایرانی می‌دانند و آنها را از خویشاوندان نزدیک سرمت‌ها قلمداد می‌کنند که ایرانی و تقریباً همسان با مادها و پارس‌ها، اما متعلق به شاخهٔ دیگری از ایرانیان کهن بودند (چایلد، ۱۳۸۷: ۶۱؛ Rostovtzeff, 1922: 60).

اسکیت‌ها در دو ساحل شمالی و جنوبی دریای سیاه حضور داشتند؛ به ویژه قلمرو آنها در ساحل شمالی دریای سیاه دارای پادشاهی مستقل و شکوفایی بود. این قوم در سرزمینی که بعدها ارمنستان نامیده شد و همچنین در ساحل جنوبی دریای سیاه در پونتوس استقرار یافتند. هرودوت از نخستین مورخان است که در مورد اسکیت‌ها به‌طور مفصل نوشته و گفته است اسکیت‌ها در تعقیب کیمری‌ها به سرزمین آنها آمدند و جای آنها را گرفتند (هرودوت، ۱۳۸۹: کتاب چهارم، بند ۱۱، ۴۵۴/۱).

-
1. Cimmerians
 2. Scythians
 3. Sarmatians
 4. Gimirrai

کلنی‌سازی یونانی‌ها در کرانه‌های دریای سیاه

یکی از رویدادهای مهم در تاریخ سرزمین‌های پیرامون دریای سیاه در دوره باستان، روند مهاجرت و کلنی‌سازی یونانی‌ها در شهرها و سواحل پیرامون این دریاست. یونانی‌ها طی دوره‌های طولانی از تاریخ خود، اقدام به کلنی‌سازی در مناطق گوناگون در سواحل اسپانیا، فرانسه، ایتالیا، غرب آسیای صغیر، شمال آفریقا و اطراف دریای سیاه کردند. صرف نظر از مهاجرت‌های تعدادی از یونانی‌ها در «عصر تاریکی»^۱ یا همان دوره ناشناخته تاریخ یونان (۷۷۶-۱۲۰۰ پ.م) که این مهاجرت‌ها به صورت جابه‌جایی‌های کامل جمعیتی صورت می‌گرفت، می‌توان سه مرحله مهم کلنی‌سازی را در تاریخ یونان از هم متمایز کرد: نخست «دوره کهن»^۲ (۷۷۶-۵۰۰ پ.م)؛ دوم «دوره کلاسیک»^۳ (۵۰۰-۳۲۳ پ.م) و توسعه دولت‌شهرها و سوم «دوره هلنیستی»^۴ (۳۲۳-۳۰ پ.م) و کلنی‌سازی پس از حمله اسکندر مقدونی. دوره کهن (آرکائیک) یونان با عنوان «رنسانس سده هشتم پیش از میلاد» نیز خوانده شده است. نخبه‌سالاری، شکل‌گیری اولیه دولت‌شهرها و سرانجام تولد ایده و مفهوم «یونان»، از نشانه‌های این رنسانس شناخته شده است (Lynn Budin, 2004: 62).



منبع: دانشنامه آنلاین بریتانیکا

1. Dark Age
2. Archaic Period
3. Classical Period
4. Hellenistic Period

هرچند کلنی سازی در سراسر دوران تاریخ یونان جریان داشت، اما طی سده های هشتم و هفتم پیش از میلاد کلنی های متعددی در سرزمین های پیرامون دریای سیاه توسط شهرهای یونانی ایجاد گردید. مهاجرنشینان اهل میلئوس^۱ علاوه بر تصرف کرانه های دریای سیاه، در بهره گیری از موقعیت بازرگانی آن نیز نقش برتر را به دست گرفتند. آنها به دریانوردی در دریای سیاه پرداختند. تأسیس دو شهر مهم در ساحل جنوبی دریای سیاه به نام های سینوپ^۲ و طرابوزان^۳ در نیمه اول سده هفتم پیش از میلاد توسط مهاجران میلئوس، نقش آنها را در توسعه بازرگانی جهان یونانی نشان می دهد. از سینوپ اقلام و کالاهایی مانند الوار، روغن زیتون و ماهی صادر می شد (دیاکوف، ۱۳۵۳: ۵۴/۲).

یونانی ها تا سده پنجم پیش از میلاد مناطق زیادی از کرانه های غربی، جنوبی و شمالی دریای سیاه را تصرف کرده بودند و مراکز بازرگانی مهمی برپا کردند. هدف اصلی یونانی ها از تأسیس مهاجرنشین ها در شمال دریای سیاه، گسترش بازرگانی بود. گندم، ماهی، دام، عسل، موم و نمک از مهم ترین اقلام تجاری این مناطق بود که یونانی ها را به خود جلب می کرد. همچنین تجارت برده برای سرزمین اصلی یونان در جریان بود (همو، همان، ۵۶/۲).

روند گسترش حاکمیت هخامنشیان بر سرزمین های پیرامون دریای سیاه

نفوذ هخامنشیان در سرزمین های پیرامون دریای سیاه به دوره کوروش بزرگ (حک: ۵۵۰-۵۲۹ پ.م) و لشکرکشی او به آسیای صغیر برمی گردد. در آن زمان کروسوس^۴ فرمانروای دولت لیدی، همه شهرهای یونانی آسیای صغیر را زیر سلطه خود درآورد. تنها دولت شهر میلئوس بود که با پرداخت مالیات به دولت لیدی، استقلال خود را حفظ می کرد. با این حال، شهرهای یونانی آسیای صغیر آزادانه به تجارت و دریانوردی می پرداختند و روابط دوستانه ای با دولت لیدی داشتند (داندامایف، ۱۳۸۸: ۳۱).

کوروش هخامنشی پس از پیروزی بر لیدی و تصرف پایتخت آن ساردیس، بر شهرهای دیگر آسیای صغیر که پیش از آن زیر سلطه کروسوس بودند، دست یافت. دولت شهرهای یونانی نیز با وجود نارضایتی و شورش اولیه علیه ایرانیان، به تدریج حاکمیت ایرانیان را پذیرفتند و بدین ترتیب، دولت نوپای هخامنشی تا سواحل دریای اژه را زیر نفوذ خود قرار

1. Miletus
2. Sinop
3. Trebizond
4. Croesus

داد. گزنفون در کتاب *کوروپدیا*^۱ حدود قلمرو امپراتوری کوروش را از شرق به اقیانوس هند، از شمال به دریای سیاه، از غرب به قبرس و مصر و از جنوب به اتیوپی توصیف کرده است (Xenophon, 1914: vol II/421). هرودوت نیز پس از شرح مفصل فتوحات سپاهیان کوروش در آسیای صغیر و انقیاد شهرهای یونانی آن منطقه، نوشته است کوروش اکنون سرور آسیاست (هرودوت، ۱۳۸۹: کتاب یکم، بند ۱۷۸، ۱۸۴/۱).

آنچه هرودوت از رویدادهای لشکرکشی کوروش به آسیای صغیر و شیوه برخورد و گفت‌وگوهای کوروش با نمایندگان شهرهای یونانی آن منطقه و انقیاد آن شهرها نوشته است، فراتر از مقابله پادشاه هخامنشی در برابر اتحاد پادشاه لیدی با مصر و بابل و دفاع در مقابل آنهاست. به نظر می‌رسد پادشاهی هخامنشی از زمان کوروش سیاست دولت ماد را در سواحل جنوبی دریای سیاه و از آن فراتر توسعه قلمرو خود در پیرامون دریای سیاه را در پیش گرفته بود. در دوره داریوش یکم این سیاست بهتر نمایان گردید.

هرودوت در آغاز شرح پادشاهی داریوش یکم (حک: ۵۲۱-۴۸۶ پ.م)، پس از بیان این نکته که داریوش امپراتوری خود را به بیست ایالت -که ایرانیان به آن ساتراپی می‌گویند- تقسیم کرد، ساتراپی‌ها و نوع مالیات آنها را بیان کرده است. از بیست ایالت یا ساتراپی داریوش، پنج ساتراپی اول را به توصیف شهرهای آسیای صغیر اختصاص داده است (همان، کتاب سوم، بند ۹۱-۹۰، ۹۹/۱-۳۹۸). ضمن اینکه ساتراپی سیزدهم را نیز پاکتوها، ارمنی‌ها و مناطق همسایه تا پونت اوکسین (دریای سیاه) دانسته است (همان، کتاب سوم، بند ۹۳، ۴۰۰/۱). در واقع، بسیاری از سرزمین‌های غرب و جنوب دریای سیاه در سال‌های آغازین سلطنت داریوش و پیش از لشکرکشی به یونان، در تصرف هخامنشیان قرار گرفته بود. به نظر می‌رسد کوروش پس از فتح سرزمین‌های جنوب دریای سیاه، نظام ساتراپی را مشابه آنچه در دولت‌های آشور و ماد شکل گرفته بود، ایجاد کرد؛ هرچند که ساتراپی هخامنشیان یک ابداعی با ویژگی‌های متمایزی بود. در واقع، ساتراپی‌های هخامنشی دارای وسعت زیاد و شیوه اداره متفاوت بود (Farazmand, 2003: 1/305-306)؛ چنان‌که کوروش در اجرای سیاست مدارای اداری در آسیای صغیر، با وجود مواجهه با ناآرامی در لیدیه، یک لیدیایی را در رأس خزانه آن قرار داد (Ibid: 311).

فتح سرزمین‌های جنوبی دریای سیاه توسط کوروش و تصرف مصر در دوره کمبوجیه، دولت هخامنشی را به ضرورت روی آوردن به دریا به عنوان لازمه بسط امپراتوری جهانی

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۳، شماره ۵۸، تابستان ۱۴۰۲ / ۱۳۷

خویش آگاه ساخت. آنها اکنون خود را در کنار دریاها می‌دیدند؛ دریای پارس، دریای سیاه، دریای اژه و دریای مدیترانه.

در دوره داریوش یکم حاکمیت بر سرزمین‌های پیرامون دریای سیاه برای هخامنشیان تثبیت شد. داریوش در کتیبه بیستون علاوه بر ارمنستان در ساحل شرقی دریای سیاه، از اهل دریا، ساردیس و یونان که منظور آسیای صغیر و یونانی‌های ساکن در آن منطقه است، به عنوان بخشی از کشورهای تحت فرمان خود یاد کرده است (شارپ، ۱۳۴۶: ۳۳). داریوش در همان کتیبه از لشکرکشی خود به سوی سرزمین سکاهای یاد کرده و نوشته است چون به دریا رسیدم با تمام سپاهیان خود از آن گذشتم و سرزمین آنها را تصرف کردم (همو، همان، ۷۶-۷۷). او در دو کتیبه تخت جمشید و نقش رستم نیز از ارمنستان، کاپادوکیه، سارد، یونانی‌ها -هم آنان که ساکن خشکی‌اند و هم آنان که ساکن دریا هستند- و کشورهای ماوراء دریا (پَر دریا) و سکاهای به عنوان سرزمین‌های تحت حاکمیت خود نام برده است (همان، کتیبه تخت جمشید، کتیبه نقش رستم، ۸۳، ۸۵). در کتیبه شوش نیز داریوش از یونانی‌های کنار دریا و آن سوی دریا همراه با سایر سرزمین‌های پیش‌گفته نام برده است (همان، کتیبه شوش، ۹۳).

به نظر می‌رسد آنجا که از سکاهای پَر دریا در کتیبه‌های داریوش نام برده شده، منظور سکاهای آن سوی دریای سیاه است؛ درحالی‌که سایر سکاهایی که در این کتیبه آمده است، سکاهای آسیای مرکزی می‌باشند (داندامایف، ۱۳۸۸: ۱۸۲). با توجه به کتیبه خشایارشا در تخت جمشید که در فهرست خود از آنان که بر دریا می‌زیند، نام برده است، می‌توان نتیجه گرفت که در اینجا منظور مردم سرزمین‌های آن سوی تنگه بوسفور و هلسپونت بوده است (کنت، ۱۳۵۴: ۷۵).

هرودوت در شرح لشکرکشی داریوش به سرزمین سکاهای، اطلاعات ارزشمندی درباره این قوم ارائه داده و نوشته است به‌جز سکاهای سایر اقوام پیرامون دریای سیاه از عقب‌مانده‌ترین مردمان جهان به‌شمار می‌روند. او سپس از حاصلخیزی سرزمین آنان یاد کرده است (هرودوت، ۱۳۸۹: کتاب چهارم، بند ۴۶، ۴۶۹/۱). هرودوت پس از وصف سکاهای و سرزمین و آداب و رسوم آنان، به شرح چگونگی لشکرکشی داریوش پرداخته است. اینکه هرودوت تعداد کشتی‌های داریوش را ششصد کشتی نوشته است (همان، کتاب چهارم، بند ۸۷، ۸۷/۱)، به نظر اغراق‌آمیز می‌آید، اما در هر حال خبر از توان دریایی سپاه هخامنشی و مدیریت این لشکرکشی در همراه ساختن دولت‌ها و یونانی‌های آسیای صغیر می‌دهد. عدم همراهی دولت‌شهرهای ایونی آسیای صغیر با شورش علیه داریوش و عدم پذیرش

درخواست سکاهای برای مقاومت در برابر سپاهیان هخامنشی از سوی این دولت‌شهرها، بیانگر نفوذ سیاسی و اداری هخامنشیان در این منطقه تا آن زمان است؛ چنان‌که «هیستیاوس میلتوسی»^۱ در پاسخ به درخواست سکاهای مبنی بر عدم حمایت از داریوش گفته بود به واسطه وجود داریوش است که آنها بر این شهرها فرمان می‌رانند و اگر قدرت داریوش از بین برود، آنها نیز برقرار نخواهند ماند (همان، کتاب چهارم، بند ۱۳۷، ۵۰۸/۱).

لشکرکشی داریوش به آن سوی دانوب، علاوه بر دفع خطر سکاهای، به منظور پاسداری از امنیت شاهنشاهی هخامنشی صورت گرفت، اما آنچه از اهمیت زیادی برخوردار است، تبدیل دریای سیاه به دریاچه‌ای پارسی با وجود اقوام گوناگون و تغییر شکل دولت‌های پیرامون آن براساس خواست و اراده سیاسی هخامنشیان است. البته ایرانیان در آغاز، تغییری در فرهنگ و سنت‌های جوامع آسیای صغیر ندادند، بلکه فقط با حمایت از حاکمان شهرها، آنان را به وفاداران دولت هخامنشی تبدیل کردند. تغییرات فرهنگی و تأثیرپذیری از سنت‌ها و فرهنگ هخامنشیان به تدریج و طی دوران حاکمیت هخامنشیان از طریق مبادله تجاری و مراودات سیاسی صورت گرفت. بنابراین به نظر نمی‌رسد لشکرکشی داریوش به سرزمین‌های پیرامون دریای سیاه صرفاً به منظور مجازات سکاهای بوده باشد. چنین هماهنگی و تدارکاتی نیاز به برنامه‌ریزی طولانی مدت و انگیزه‌هایی به مراتب مهم‌تر از مجازات قبایل سکایی داشته است. پیامدهای گوناگون لشکرکشی داریوش به اروپا و حاکمیت بر شهرهای آسیای صغیر، نشان می‌دهد که طرح تصرف مناطق پیرامون دریای سیاه و فرمانروایی بر آن دریا، برای دولت هخامنشیان دارای اهمیت اساسی بود.

این نکته‌ای حائز اهمیت است که همکاری شهرهای یونانی آسیای صغیر با داریوش طی لشکرکشی او به این منطقه، برای حفظ موقعیت بازرگانی و امید به پیشرفت در مبادلات تجاری با مناطق دیگر بوده است. وجود خانواده‌های تاجرپیشه در رأس جباران (فرمانروایان شهرها) مورد حمایت هخامنشیان، این موضوع را بهتر نمایان می‌سازد (Cawkwell, 2005: 50)؛ به‌ویژه آنکه مدت‌ها پیش از لشکرکشی داریوش و فتح نواحی تراس^۲ در ساحل غربی دریای سیاه و تعقیب سکاهای ناحیه شمال رود دانوب، هخامنشیان بر مناطق مهمی از آسیای صغیر سلطه پیدا کرده بودند. ساموس^۳، لسبوس^۴ و کیوس^۵ از جمله این شهرهای مهم بودند

-
1. Histiaeus of Miletus
 2. Thrace
 3. Samos
 4. Lesbos
 5. Chios

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۳، شماره ۵۸، تابستان ۱۴۰۲ / ۱۳۹

که از زمان کوروش تا فرمانروایی داریوش و پیش از آغاز لشکرکشی او، به تصرف هخامنشیان درآمده و یا داوطلبانه هم‌پیمان ایرانیان شده بودند (Young, 2006: IV/67).

شاید تصویرسازی از روایت هرودوت درباره لشکرکشی داریوش به ساحل دریای سیاه، بتواند انگیزه و اندیشه پادشاه هخامنشی را در یافتن حاکمیت بر این دریا بهتر نمایان سازد؛ آنجا که نوشته است داریوش «بر دماغه‌ای سنگی نشست و به تماشای پونت اوکسین [دریای سیاه] پرداخت. منظره‌ای دیدنی از عجیب‌ترین دریای جهان...» (هرودوت، ۱۳۸۹: کتاب چهارم، بند ۸۵، ۴۸۶/۱) و بعد ادامه داده است: «داریوش زمانی دراز به دریا نگرست و سپس به روی پل بازگشت که ساخته ماندروکلس ساموسی بود. مدت درازی نیز به بوسفور نگاه کرد و آنگاه دستور داد در کنار ساحل آن دو ستون از سنگ مرمر سپید بسازند و بر یکی به خط آشوری و بر دیگری به خط یونانی فهرست اقوام لشکر خود را که از آن عبور می‌کنند، بنویسند» (همان، کتاب چهارم، بند ۸۷، ۴۸۷/۱). داریوش و پس از وی خشایارشا در ساخت پل‌ها از مهندسان ایونی استفاده می‌کردند (Balcer, 1983: 261).

یکی از نتایج لشکرکشی‌های داریوش و سردارانش در پیرامون دریای سیاه، دسترسی هخامنشیان به استپ‌های شمال دریای سیاه و اختلال در تجارت غله یونانی‌ها -به‌ویژه آتنی‌ها- با این مناطق و همچنین تجارت چوب و الوار از منطقه تراس بود که برای کشتی‌سازی یونانی‌ها جنبه حیاتی داشت (داندامایف، ۱۳۸۸: ۱۹۸). تراس برای معادن طلا و نقره آن از اهمیت زیادی برای هخامنشیان برخوردار بود.



منبع: دانشنامه آنلاین بریتانیکا

بدین ترتیب، در دوره داریوش یکم دولت هخامنشی به اوج وسعت خود رسید و آنها سرزمینی را در اختیار داشتند که بیش از هشتاد ملت در آن جای داشت و از سند در شرق تا دریای اژه در غرب، از ارمنستان در شمال تا نوبیا در جنوب گسترده بود (همان، ۲۰۰). این گستره پهناور به تدریج و تا پایان دوره هخامنشی آشنایی یونانی‌ها با بخش وسیعی از آسیای یعنی هند را که تا آن زمان برای آنها ناشناخته بود، فراهم ساخت و به‌طور غیرمستقیم از مبادلات تجاری و محصولات گوناگون سرزمین هند بهره‌مند شدند. این امپراتوری پهناور با چالش‌های جدی جغرافیایی، یعنی وجود کوه‌ها، بیابان‌ها و موانع طبیعی متعدد مواجه بود، اما ارتباطات گسترده هخامنشیان و پیوند دادن شرق و غرب از طریق راه‌های تجاری، نشان‌دهنده موفقیت آنان در فائق آمدن بر این چالش‌ها بوده است (Colburn, 2013: 47).

در دوره خشایارشا (حک: ۴۶۵-۴۸۶ پ.م) نیز اصلی‌ترین سیاست دولت هخامنشی حفظ سلطه بر سرزمین‌های پیرامون دریای سیاه، به‌ویژه شهرها و بنادر آسیای صغیر بوده است. در واقع، هدف لشکرکشی خشایارشا به یونان برای تصرف آتن این بود که از نظر او تا زمانی که یونانیان در سرزمین اصلی (Mainland) خود دارای استقلال سیاسی و قدرت نظامی و اقتصادی بودند، حاکمیت ایرانیان بر شهرهای آسیای صغیر تا شمال بالکان در معرض خطر قرار داشت (همان، ۲۴۵-۲۴۶). بنابراین فرمانروایی بر سراسر یونان و مناطق یونانی‌نشین در غرب، نیازمند طرحی از پیش تعیین‌شده و برنامه‌ریزی همه‌جانبه بود و هرچند روایت هرودوت از مباحث دربار خشایارشا و نظر موافقان و مخالفان جنگ با یونان (هرودوت، ۱۳۸۹: کتاب هفتم، بند ۹-۱۱، ۷۵۸/۲-۷۶۲) را نمی‌توان بدون دلیل رد کرد و باید آن را روند معمول مشاوره‌های پیش از جنگ تلقی کرد، اما به نظر نمی‌رسد که صرفاً نوعی انتقام‌جویی خشایارشا از یونانی‌ها برای شکست ماراتن یا تصرف سارد توسط آنها بوده باشد.

به هر حال، لشکرکشی عظیم خشایارشا به یونان و تثبیت حاکمیت بر شهرهای آسیای صغیر، پیامدهای گسترده‌ای برای هر دو طرف داشت، اما آنچه مشخص است اینکه پس از این لشکرکشی، حاکمیت دریایی ایران بر دریای سیاه و اژه نسبت به گذشته ضعیف‌تر شد. یونانیان موفق شدند شهرها و پایگاه‌های دریایی پیرامون دریای اژه را تصرف کنند و این دریا بار دیگر به دریایی یونانی تبدیل شد.

رویداد مهم در رابطه با سیاست ایران در آناتولی در دوره اردشیر یکم (۴۲۳/۴۲۴-۴۶۵ پ.م)، برقراری «صلح کالیاس» بین ایران و آتن بود که پس از لشکرکشی ناموفق آتنی‌ها به قلمروهای تحت فرمانروایی ایران در غرب آسیای صغیر صورت گرفت. هدف آتنی‌ها از این صلح و داشتن ایران به چشم‌پوشی از ساحل غربی آسیای صغیر بود. با این حال، براساس این

قرارداد، مرزهای شمال غربی ایران، یعنی مناطق وسیعی از شرق آناتولی برای دولت هخامنشی تثبیت شد و آتن نیز پذیرفت که در مدیترانه شرقی مداخله نکند (کورت، ۱۳۷۸: ۶۹).

برقراری «صلح شاهانه» در سال ۳۸۶/۳۸۷ پ.م. با یونانی‌ها در دوره پادشاهی اردشیر دوم (۳۵۹-۴۰۵ پ.م) حاصل کوشش‌های مداوم هخامنشیان برای تثبیت حاکمیت خود بر سرزمین‌های جنوبی دریای سیاه و ساحل غربی آسیای صغیر بود. در این قرارداد، یونانی‌ها حاکمیت ایران بر شهرهای آسیای صغیر را پذیرفتند و بدین ترتیب، ایرانیان توانستند تا زمان لشکرکشی اسکندر مقدونی، مقتدرانه بر این منطقه حکومت کنند (همو، همان، ۷۳). البته در بررسی جنگ‌ها و مناسبات ایرانیان و یونانیان در آسیای صغیر، نباید از نقش اسپارتی‌ها غافل بود؛ چنان‌که غضنفری و روشن‌ضمیر در پژوهش خود نقش مبارزطلبی اسپارتی‌ها را نسبت به هخامنشیان به مراتب بیش از آتنی‌ها دانسته و دانش اندک در این زمینه را به فقدان تاریخ‌نگاری اسپارتی که فرصت بیشتری به رجزخوانی آتنی‌ها داده بود، مربوط دانسته‌اند (گضنفری و روشن‌ضمیر، ۱۴۰۰: ۹۳-۱۱۷). این موضوع بدان سبب اهمیت دارد که باید بخشی از منازعات میان هخامنشیان و یونانی‌ها را با ملاحظه نقش اسپارتی‌ها مورد توجه قرار داد.

پیامدهای حضور هخامنشیان در سرزمین‌های پیرامون دریای سیاه

۱. گستره حاکمیت ایرانیان بر شهرها و ایالات حوزه دریای سیاه

سقوط دولت ماد به دست کوروش در سال ۵۵۰ پ.م، در واقع ادعای میراث مادها را در آسیای صغیر برای هخامنشیان فراهم ساخت. در سال ۵۸۵ پ.م. عهدنامه‌ای میان آستیاگ آخرین شاه ماد با آلیاتس^۱ پادشاه لیدی بسته شده بود که براساس آن، رود هالیس یا قزل‌ایرماق (سرخ رود) در آسیای صغیر، مرز آن دو دولت شناخته شد (هرودوت، ۱۳۸۹: کتاب یکم، بند ۷۲ و ۷۴، ۱۳۰/۱-۱۳۱). بنابراین شکست دولت قدرتمند لیدی در غرب آسیای صغیر، حاکمیت هخامنشیان را بر بخش وسیعی از شهرها و مناطق جنوب دریای سیاه تثبیت کرد. دولت لیدی که در زمان آلیاتس به ثروت و قدرت بسیاری رسیده بود، راه‌های بازرگانی خشکی و دریایی را از سواحل و شهرهای پیرامون دریای سیاه تا دریای مدیترانه در اختیار داشت. شهرها و بنادر این دولت از طریق دریای سیاه، دریای مرمره، دریای اژه و دریای مدیترانه با جزایر و سرزمین‌های دیگر در تجارت بودند. با توجه به اینکه دولت لیدی تقریباً سراسر آسیای صغیر

1. Alyattes

به جز لوکیا، کیلیکیه و کاپادوکیه را در کنترل خود داشت (بریان، ۱۳۸۵: ۵۱/۱)، شکست این دولت و تصرف سرزمین‌های آن توسط کوروش، به معنای رسیدن ایرانیان به دریاهای مذکور بود.

با این حال، در واقع از دوره داریوش یکم (چنان‌که گفته شد) حاکمیت ایران بر شهرهای ساحلی دریای سیاه و دریای اژه تثبیت شد. از کتیبه‌های بیستون و نقش رستم و همچنین گزارش هرودوت نیز چنین برمی‌آید که ساختار سیاسی و اقتصادی ساتراپی‌های هخامنشیان در آسیای صغیر، در دوره داریوش اول استوار گردید و کم‌وبیش تا لشکرکشی اسکندر باقی ماند. از مجموع این گزارش‌های تاریخی می‌توان ممالک تحت حاکمیت دولت هخامنشیان در پیرامون دریای سیاه را چنین برشمرد: کلخید، آلودی‌ها (بومی‌های اورارتو)، تی‌باریان (در کنار رود ترمودون)، ارمنیه، کاپادوکیه، فریگیه، تروا، لیدیه، ایونیه، کاریه، لیکیه، پامفیلیه، کیلیکیه، پافلاگونه، بی‌تی‌نیه (تراکیه آسیایی)، جزایر دریای اژه مانند ساموس، کیوس، ردس، لسبوس و... تراس تا دانوب (مشکور، ۱۳۷۱: ۱۵۱-۱۵۲). تعدادی از این ممالک از مهم‌ترین شهرهای ساتراپی‌های هخامنشیان به شمار می‌رفتند که در فهرست بیست‌گانه هرودوت نیز ذکر شده‌اند. به‌طور کلی آسیای صغیر به تنهایی مرکب از ده ساتراپی هخامنشیان بود که شامل لیدیه، ایونی، کاریه، می‌سیه، فریگیه، کاپادوکیه، پافلاگونه، بی‌تی‌نیه، لیکیه (به همراه پامفیلیه، کیلیکه و لی‌کاونیه) و سوریه می‌شد (همو، همان، ۱۶۰-۱۶۷). بنابراین بیش از دویست سال حاکمیت ایرانیان بر آناتولی و بنادر و شهرهای پیرامون دریای سیاه و دریای اژه، موجب شد هخامنشیان از شرایط سیاسی و منافع اقتصادی آن برای اداره شاهنشاهی پهناور خود بهره‌برداری کنند.

هر یک از شهرها و ساتراپی‌های هخامنشیان در آناتولی، برای آنها کارکردهای متنوعی داشتند. لیدیه با محوریت شهر تروتمند سارد که به معدن طلای پاکتول^۱ دسترسی داشت، در غرب آناتولی یکی از مناطق مهم برای هخامنشیان بود. بی‌جهت نیست که راه شاهی از شوش به سارد منتهی می‌شد. کاریه در کمک به نیروی دریایی هخامنشیان و تجارت دریایی برای آنها مشهور بود. فراهم آوردن کشتی‌ها و دریانوردان در لشکرکشی‌های داریوش و خشایارشا، از جمله وظایف کاریان‌ها بود. آنها و ایونی‌ها نقش مهمی در انتقال الوار از لبنان به شوش برای کاخ داریوش داشتند (Mellink, 2006: IV/223). کیلیکیه که ساتراپی چهارم هخامنشیان در گزارش هرودوت است، برای داریوش پایگاه مهم نفوذ در جزایر دریای اژه و حملات دریایی

به آن جزایر بود؛ چنان‌که حاکمان کیلیکیه در لشکرکشی خشایارشا به آتن، یکصد کشتی برای سپاه او فراهم کردند (Ibid, 4/227). همچنین محصولات کشاورزی دشت کیلیکیه و تجارت فرآورده‌های آن، برای هخامنشیان اهمیت زیادی داشت.

یکی از مهم‌ترین مناطق پیرامون دریای سیاه برای هخامنشیان و همچنین یونانی‌ها، ناحیه تراس در غرب دریای سیاه و در جنوب دانوب بود؛ جایی که امروزه کشور بلغارستان و مناطقی از کشورهای کنونی مولداوی، رومانی، شمال یونان، مقدونیه و صربستان را تشکیل می‌دهد. این منطقه یکی از حاصلخیزترین سرزمین‌های پیرامون دریای سیاه و منبع فرآورده‌های کشاورزی و معدنی برای یونانیان بود. تسلط بر تراس نه تنها از نظر اقتصادی برای هخامنشیان اهمیت داشت، بلکه برای فشار بر یونانی‌های بالکان و ممانعت از صدور اقلام تجاری به بنادر و جزایر یونانی‌نشین، دارای نقش حیاتی بود. ارزش و اهمیت معادن طلا و نقره تراس شناخته شده بود و نقره خالص این منطقه خریداران زیادی داشت. میزان قابل توجهی از نقره مورد استفاده برای ضرب سکه‌های نقره در غرب آسیا و در مصر، از معادن نقره تراس فراهم می‌شد. غله و حبوبات، احشام، چوب و فرآورده‌های حیوانی از جمله اقلامی بود که مردمان منطقه تراس به عنوان خراج به هخامنشیان پرداخت می‌کردند (Fol and Hammond, 2006: 4/248). جنوب تراس همچنین یک پایگاه هخامنشی برای لشکرکشی‌ها به بالکان بود و برای این منظور استحکامات نظامی در آنجا برپا کرده بودند (Curtis, 2006: 46).

تصرف سرزمین‌های آن سوی دریای سیاه، مرمره و اژه توسط هخامنشیان، علاوه بر دستیابی به اهداف و انگیزه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی، از منظر دیگری نیز قابل بررسی و ارزیابی است. آنچه داریوش در کتیبه‌های خود در مورد تعقیب و فرمانروایی بر «سکاهای آن سوی دریا» گفته است، در واقع می‌تواند یادآور این سنت شرق باستان باشد که مرزهای پیرامون جوامع متمدن را نه اراضی و خشکی‌ها، بلکه آب‌ها و دریاها تشکیل می‌دادند. به عبارت دیگر، تمدن‌ها در مواجهه با اقوام بربر تا آنجا پیش می‌رفتند که آنها را به فراسوی دریاها عقب برانند (Hyland, 2018: 9). این سنت شرقی به جهان مدیترانه‌ای نیز رسید؛ چنان‌که یونانی‌ها و سپس رومی‌ها نیز تلاش کردند اقوام بربر را همواره در آن سوی رود دانوب متوقف کنند.

برای یونانی‌ها دریای مدیترانه دریایی یونانی بود که سرزمین‌های پیرامون آن را بربرها احاطه کرده بودند. رومی‌ها نیز پس از توسعه قلمرو خود، همواره رود دانوب را حد فاصل جهان متمدن و بربر می‌دانستند. به نظر می‌رسد هخامنشیان پیش از آنها و براساس جهان‌شناسی اساطیری، دریاها را مرزهای پیرامون سرزمین تحت قلمرو خویش قلمداد می‌کردند؛ چنان‌که در شرق نیز داریوش تا سند پیش رفت و آنجا را مرز شرقی شاهنشاهی خود قرار داد. پلوتارک

به نقل از «دینون»^۱ مورخ یونانی سده چهارم پیش از میلاد، نوشته است که پادشاهان پارس آب رودخانه‌های نیل و دانوب را در خزائن دربار خود نگهداری می‌کردند تا از این طریق شکوه امپراتوری خود و جهانی بودن آن را اثبات کنند (Plutarch, 1958: VII/333-335).

۲. مهاجرنشینی هخامنشیان در حوزه دریای سیاه

یکی از سیاست‌های هخامنشیان برای تداوم حاکمیت بر سرزمین‌های پیرامون دریای سیاه، ایجاد مهاجرنشینی‌های پارسی (کلنی‌سازی) در آن مناطق بود. مورخان بر این باورند که مهاجرنشینی در آسیای صغیر صرفاً از نوع شکل‌گیری دولت‌شهرهای یونانی نبوده است؛ به‌ویژه در مناطق شرقی آناتولی خاندان‌های هخامنشی نیز طی یک دوره طولانی در آنجا مستقر شدند. البته شکل ایرانی مهاجرنشینی در آسیای صغیر با نوع یونانی آن متفاوت بود. هخامنشیان به شکل مهاجرت فردی در آسیای صغیر مستقر نشدند، بلکه بیشتر با انتقال خانواده‌های اشرافی برای مدیریت بر شهرها و ساتراپی‌های این ناحیه، اهداف خود را پیش بردند. حفظ پایگاه‌های نظامی، کاخ‌ها و جاده‌های منتهی به قلمرو مرکزی هخامنشیان، به‌ویژه راه شاهی، بدون حضور مدیران و خانواده‌های هخامنشی حاکم بر این ناحیه امکان‌پذیر نبود (Ghita, 2010: 56).

توصیف و توضیح هرودوت از راه شاهی، به‌ویژه در آسیای صغیر تا شهر سارد، بیانگر لزوم حضور جوامع پارسی در این منطقه است. او نوشته است در لیدیه و فریگیه بیست ایستگاه شاهی وجود دارد. از رود هالیس تا مرزهای کیلیکیه ۲۸ ایستگاه هست و اینها علاوه بر دژها و پادگان‌هایی است که در مناطق گوناگون بر سر راه شاهی ساخته شده بود. در ارمنستان پانزده ایستگاه و همچنین پانزده مهمانسرا وجود دارد (هرودوت، ۱۳۸۹: کتاب پنجم، بند ۵۲، ۲۳/۲-۶۲۲). هرودوت همچنین در کتاب ششم در مورد پایان شورش ایونیه، نوشته است که هیستیا یوس حاکم سابق میلئوس، پیکری را مأمور کرد تا نامه‌های او را به برخی از «ایرانیانی که در سارد سکونت داشتند و از قدیم در جریان نقشه‌های او بودند، برساند». هرودوت سپس ادامه داده است که توطئه کشف شد و شمار زیادی از ایرانیان اعدام شدند (همان، کتاب ششم، بند ۴، ۶۷۸/۲). این اشارات هرودوت حضور جوامع ایرانی را در آسیای صغیر در این دوره نشان می‌دهد.

«پی‌یر بریان» به اسناد و اطلاعات به دست آمده از دوره‌های متأخر، به‌ویژه دوره رومیان، در مورد جوامع ایرانی مهاجرنشین در آسیای صغیر پرداخته و ضمن اشاره به نام خاندان‌های

1. Dinon

پارسی و نام مکان‌هایی که براساس نام داریوش ساخته شده‌اند، گسترش آیین‌های پرستش پارسی در این منطقه را از دیگر نشانه‌های حضور این جوامع دانسته است (بریان، ۱۳۸۵: ۷۸۷-۸۸/۱). وی همچنین به پافلاگونه^۱ در ساحل دریای سیاه به عنوان یکی از مناطق مهاجرنشین پارسی اشاره کرده و شواهدی از نفوذ و حضور ایرانیان ارائه داده است (همو، همان، ۱۱۰۲/۲). ضمن اینکه اگر به ساختار سیاسی و اداری هخامنشیان و شیوه مدیریت ساتراپی‌ها توجه کنیم که هر یک نمونه کوچکی از مرکز حکومت هخامنشیان تلقی می‌شدند و احتمالاً در مورد مالیات‌ها، درآمدها و هزینه‌های ایالت، براساس مدل حکومت مرکزی عمل می‌شد، اهمیت و لزوم حضور جمعیت ایرانی در آسیای صغیر بیشتر نمایان می‌شود. نویسنده مقاله «صلح پارسی»^۲ از منظر دیگری نیز به این موضوع پرداخته است. او ضمن توجه به سیاست هخامنشیان در برقراری صلح و امنیت در قلمروهای تحت حاکمیت خویش، نوشته است که یکپارچگی امپراتوری و در برگرفتن مردمان و اقوام تابع زیر چتر این حاکمیت، صرفاً با حفظ هویت فرهنگی اقوام امکان‌پذیر نبود، بلکه نزدیکی بیشتر پارسیان با آن اقوام را طلب می‌کرد. یکی از موارد نزدیکی و ارتباط میان آنها، ازدواج افراد پارسی با خانواده‌های نخبگان محلی بود (Brosius, 2010: 33).

۳. تأثیرات اجتماعی و اقتصادی حضور هخامنشیان در حوزه دریای سیاه

توجه به تأثیرات گوناگون حضور هخامنشیان در شهرها و ایالات حوزه دریای سیاه، میزان نفوذ آن دولت در این منطقه را بهتر نمایان می‌سازد. ده‌ها سال حضور هخامنشیان در این منطقه، تعامل و روابط اقتصادی و فرهنگی میان ایرانیان و مردم محلی را شکل داده بود. وجود ظروف و اشیای قیمتی و تجملی به سبک هخامنشیان که به دست صنعتگران یونانی و یا توسط صنعتگران ایرانی ساخته شده بود، همه از مراوده نزدیک میان آنها خبر می‌دهد. اشیای تزئینی به دست آمده در تراس، اقتباس و الگوگیری از پارسیان در این منطقه را نشان می‌دهد. کشف اشیای تجملی الهام‌گرفته از فرهنگ پارسیان در سراسر شهرهای ساحلی دریای سیاه، مبادله وسیع تجاری میان ایرانیان و یونانیان را به نمایش می‌گذارد (Ibid, 34-35). ضمن اینکه ضرب سکه در کاپادوکیه با نقش و زبان آرامی که زبان اداری دربار هخامنشیان بود (رادیتسا، ۱۳۷۳: ج ۳، قسمت اول/۲۱۱)، رواج داشت؛ به‌ویژه آنکه شهر سینوپ به عنوان یکی از مهم‌ترین بنادر تجاری در ساحل دریای سیاه، طی دوره حضور هخامنشیان نقش مهمی در مبادلات اقتصادی

1. Paphlagonia

2. Pax Persica

آنها ایفا کرد. در اینجا نیز سکه‌هایی با نوشته آرامی ضرب می‌شد و مردم آن خود را از اتباع داریوش می‌دانستند. همچنین فراوانی نام‌های ایرانی بر مهرهایی که بر روی کوزه‌های ساخته‌شده در این شهر زده شده بود، حکایت از نفوذ اقتصادی و فرهنگی ایران در آنجا دارد (بریان، ۱۳۸۵: ۱۱۰۲/۲-۱۱۰۳). طرح‌ها و الگوهای وسایل فلزی به‌ویژه نقره‌های هخامنشی در لیدیه، ارمنستان و آناتولی غربی، مورد بررسی پژوهشگران قرار گرفته است (Melikian-Chirvani, 1993: 117-130).

در ناحیه بسیار مهم تراس کنترل مناطق ساحلی برای هخامنشیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ به همین دلیل شهرهای ایرانی، از جمله «بوريسا»^۱ و «دوريسکوس»^۲ در آن ناحیه برپا شدند و استحکامات و ساختمان‌های شاهی برای ایجاد نوعی مرکزیت سیاسی و اداری هخامنشیان، در منتهی‌الیه غرب دریای سیاه به وجود آمدند (Gergova, 2010: 67). در آنجا نیز شواهدی از روابط صلح‌آمیز پارسیان با مردم بومی به دست آمده است (Ibid, 69). کشفیات باستان‌شناسی به‌ویژه ظروف فلزی قیمتی مربوط به سفره و آشپزخانه که در دوره حضور هخامنشیان به‌طور چشمگیری افزایش یافته بود، گسترش این روابط و مبادلات میان آنها را بهتر نمایان می‌سازد. ظروف و وسایل نقره‌ای، جام‌ها، ریتون‌ها و بطری‌های فراوانی که در بلغارستان امروز کشف شده و برای مراسم مهمانی و آیین‌های مذهبی به کار می‌رفت، بیشتر وسایل فلزی قیمتی که به تراس وارد می‌شد و شامل جام‌هایی به سبک هخامنشیان بود و یا از آنها الهام گرفته بودند و بسیار بیشتر از موارد مشابهی بود که منشاء یونانی داشتند (Ibid: 71) و همچنین فراوانی جام‌های هخامنشی در سارد، نشان‌دهنده نفوذ آنان در آیین‌های محلی و ساختارهای اجتماعی در این شهر است. ضمن اینکه فضای باز فرهنگی در لیدیه نیز در استقبال از ساخته‌ها و الگوهای هخامنشی بی‌تأثیر نبوده است (Dusinberre, 1999: 96-97).

از سوی دیگر، گسترش و تداوم حضور هخامنشیان در سرزمین‌های پیرامون دریای سیاه، به پیوند اقتصادی میان شرق و غرب انجامید. سرزمین پهناور هند و تنوع گیاهی، جانوری و منابع آن، مورد توجه یونانی‌ها و اقوام و دولت‌های بعدی پیرامون مدیترانه قرار گرفت. کتزیاس^۳ مورخ یونانی، از نخستین نویسندگانی بود که درباره هند و کالاهای واردشده از آنجا نوشت. چه بسا او در دربار ایران با آنها آشنا شده و یا با تاجران هندی مواجه شده بود (Ctesias, 2010: introduction/33). کتزیاس همچنین از وجود معادن طلا و نقره در هند و

1. Borysa
2. Doriskos
3. Ctesias

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۳، شماره ۵۸، تابستان ۱۴۰۲ / ۱۴۷

انواع فرآورده‌های جانوری و گیاهی نظیر گل ارغوانی، محصولات باغی، روغن‌های نایاب و پنیر و شرابی که در جهان بی‌نظیر بود، گزارش داده است (Mc Crindle, 1882: 16-17, 29-30). نوشته‌های کتزیاس بیانگر آن است که تجارت این مواد و کالاها از هند به امپراتوری هخامنشی و در نتیجه ساتراپی‌های آنها در آسیای صغیر، در جریان بوده است. از آن پس سایر مورخان یونانی و رومی در معرفی هند و ویژگی‌های جغرافیایی و منابع اقتصادی آن همواره از کتزیاس نقل قول کردند. در تاریخ آریان به خراج دادن هندی‌ها به دولت‌های باستانی -از آسور و ماد تا هخامنشی - اشاره شده است (Arrian, 1813: 207).

منابع باستانی و یافته‌های باستان‌شناسی درباره نفوذ فرهنگی هخامنشیان در آناتولی و شهرهای ساحلی دریای سیاه اطلاعاتی ارائه کرده‌اند. براساس این منابع، اشراف زمین‌دار آناتولی پس از حضور هخامنشیان در آن منطقه، به سرعت خود را با الگوها و سبک زندگی ایرانیان انطباق دادند؛ نوع پوشش و استفاده از وسایل زندگی و ابزارهای هخامنشیان در میان اشراف محلی رواج یافت (Mellink, 2006: 4/221-3). سفر تعداد زیادی از هنرمندان، معماران و صنعتگران شهرها و ایالات آسیای صغیر به ویژه از لیدیه، کاپادوکیه و تراس به شوش و تخت جمشید برای انجام کارهای هنری و فنی دربار هخامنشیان، از نتایج تعاملات میان آنان با جوامع ساکن در آسیای صغیر بود (Balcer, 1984: 180). وجود پرستشگاه‌های ایرانی و حتی نام‌های ایرانی بر جلگه‌های آسیای صغیر، از جمله در لیدیه، از دیگر نشانه‌های نفوذ فرهنگی و اجتماعی ایرانیان در آن منطقه در دوره باستان است (رادیتسا، ۱۳۷۳: ۳/۲۰۳-۲۰۴؛ Strabo, 1961: 3/4.13). همچنین رواج نام‌های ایرانی در میان بومیان مناطق گوناگون آسیای صغیر، از آمیختگی آنها با یکدیگر طی نسل‌های متوالی حکایت دارد (رادیتسا، ۱۳۷۳: ۳/۲۰۶-۲۰۷). بدین ترتیب، می‌توان از برقراری نوعی صلح پارسی -چنان‌که Brosius نام برده است (Brosius, 2010) - در بسیاری از مناطق پیرامون دریای سیاه، از ارمنستان تا تراس در دوره هخامنشیان یاد کرد که با پشتوانه نفوذ و تعامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، میان نواحی داخلی و ساحل دریای سیاه، تا پایان این دوره و آغاز عصر هلنیستی ادامه یافته است.

نتیجه‌گیری

اگرچه امپراتوری هخامنشی به چندین دریا دسترسی داشته است، اما دستیابی و حاکمیت آن دولت بر دریای سیاه را می‌توان نشانه‌ای از اوج اقتدار آن دانست؛ زیرا تمامی این دریا را تحت فرمان خود گرفت و در همان حال در فراسوی آن دریا به عملیات نظامی گسترده دست زد. در تاریخ بیش از دو سده فرمانروایی هخامنشیان، کمتر پیش آمده است که در دریاهای دیگری

چنین عملیاتی داشته باشد؛ زیرا تداوم هجوم اقوام سکایی در آن سمت می‌توانست اقتدار آن دولت را در سراسر مرزهای شمال غربی متزلزل سازد و نافرمانی یا شورش‌های یونانی‌ها در بالکان، خللی کلی در موقعیت امپراتوری ایجاد کند.

مناسبات گسترده، متنوع و در همان حال پرحجم تجاری که در این دریا در جریان بود، علاوه بر تأمین نیازهای امپراتوری در آسیای صغیر، خود عامل رقابت‌های سیاسی و تجاری شده بود که دامنه آن از یک سو به دولت‌شهرهای یونانی در بالکان و از سوی دیگر، به شرق مدیترانه تا مصر کشیده شده بود. چنین شرایط شکننده و حساسی از مناسبات تجاری و سیاسی، در دیگر مرزهای گسترده امپراتوری وجود نداشت. از دلایل این امر ارزشمندی تجارتی بود که در دریای سیاه میان سرزمین‌های پیرامون آن در جریان بود.

بدین ترتیب، هخامنشیان در سراسر دوران فرمانروایی خود هیچ‌گاه سودای حاکمیت فراگیر بر همه سرزمین‌های ساحلی دریای سیاه و تبدیل آن به یک دریاچه پارسی را از سر به در نکردند؛ چنان‌که «آن سوی دریا» عنوانی بود که به‌طور خاص در مورد این دریا به کار گرفته می‌شد؛ درحالی‌که این امپراتوری به تمامی دریاهای شناخته‌شده جهان باستان دسترسی داشته است.

منابع و مأخذ

الف. کتب و مقالات

- بریان، پیر (۱۳۸۵)، *امپراتوری هخامنشی*، ترجمه ناهید فروغان، ج ۱، ۲، تهران: قطره-فرزان روز.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۱)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگه.
- چایلد، ویر گوردون (۱۳۸۷)، *آریایی‌ها*، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: نگاه.
- داندامایف، محمد. ع. (۱۳۸۸)، *تاریخ سیاسی هخامنشی*، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران: نشر فرزانه روز.
- دیاکوف، ولادیمیر نیکولویچ (۱۳۵۳)، *تاریخ جهان باستان، یونان*، ترجمه صادق انصاری، علی‌الله همدانی و محمدباقر مؤمنی، ج ۲، تهران: نشر اندیشه.
- رادیتسا، لئو (۱۳۷۳)، «ایرانیان در آسیای صغیر»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان*، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآوری احسان یار شاطر، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- شارپ، رلف نورمن (۱۳۴۶)، «کتیبه بیستون»، *فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- غضنفری، کلثوم و بهرام روشن‌ضمیر (بهار ۱۴۰۰)، «حضور هخامنشیان در ایونیه: از پایان جنگ پلوپونزی تا صلح آنتالکیداس (۴۰۴-۳۸۷ پ.م)»، *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۴۹ (پیاپی ۱۳۹)، ۹۳-۱۱۷.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۳، شماره ۵۸، تابستان ۱۴۰۲ / ۱۴۹

کنت، ر.ج. (۱۳۵۴)، «فهرست ایالات هخامنشی در سنگ‌نبشته‌های فارسی باستان»، پژوهش‌های هخامنشی، ترجمه ع. شاپور شهبازی، تهران: مؤسسه تحقیقات هخامنشی.
کورت، آملی (۱۳۷۸)، هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
مشکور، محمدجواد (۱۳۷۱)، جغرافیای تاریخی ایران باستان، تهران: دنیای کتاب.
هرودوت، تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج ۱، ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۸۹.
یوسف جمالی، محمدکریم، محمدتقی ایمان‌پور و علی‌اکبر شهبادی (تابستان ۱۳۹۲)، «نقش و جایگاه ساتراپی‌ها در شاهنشاهی هخامنشی»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال بیست و سوم، دوره جدید، شماره ۱۸ (پیاپی ۱۰۸)، صص ۸۹-۱۱۰.

ب. منابع لاتین

- Arrian (1813), *Arrian's History of the Expedition of Alexander the Great and Conquest of Persia*, translated by: MR. Rooke, London.
- Balcer, Jack Martin (1984), *Sparda by the Bitter Sea: Imperial Interaction in Western Asia Minor*, Chico, California: Brown University.
- (3rd Qtr, 1983), "The Greeks and the Persians: The process of acculturation", *Historia: Zeitschrift für Alte Geschichte*, Bd. 32, H.3, pp.257-267.
- Brosius, Maria (2010), "Pax Persica and the Peoples of the Black Sea Region: Extent and Limits of Achaemenid Imperial Ideology", *Achaemenid Impact in the Black Sea, Communication of Powers*, Edited by Jens Nieling and Ellen Rehm, Aarhus University Press.
- Cawkwell, George (2005), *The Greek Wars, the failure of Persia*, Oxford University press.
- Colburn, Henry P. (2013), "Connectivity and communication in the Achaemenid Empire", *Journal of the economic and social history of the orient*, Vol. 56, No. 1, pp.29-52.
- Ctesias (2010), *Ctesias History of Persia, Tales of the Orient*, with commentaries by Lloyd Llwellyn-Jones and James Robson, London and New York: Routledge.
- Curtis, John (2006), "The Archaeology of Achaemenid Period", *Forgotten Empire, The World of Ancient Persia*, Edited by John Curtis and Nigel Tallis, The British Museum Press.
- Dusinberre, Elspeth R.M. (Jan. 1999), "Satrapal Achaemenid Bowls in an Achaemenid capital", *American Journal of Archaeology*, vol. 103, No. 1, pp.73-102.
- Encyclopædia Britannica*, Inc.
- Farazmand, Ali (Fall 2002-winter, 2003), "Administrative Legacies of the Persian world-system empire: Implications for modern public administrations", *Public Administration Quarterly*, part.1, Vol. 26, No. 3/4, pp.280-316.
- Fol, A. and N. G. L. Hammond (2006), "Persia in Europe, apart from Greece", in: *The Cambridge Ancient History, Persia, Greece and the Western Mediterranean C. 525 to 479 B.C.*, Edited by John Boardman and others, Vol. IV, Cambridge University Press.
- Gergova, Diana (2010), "Orphic Thrace and Achaemenid Persia", *Achaemenid Impact in the Black Sea, Communication of Powers*, Edited by Jens Nieling and Ellen Rehm, Aarhus University Press.
- Ghita, Cristian Emilian (2010), *Achaemenid and Greco-Macedonian Inheritances in the Semi-Hellenised Kingdoms of Eastern Asia Minor*, Submitted by Cristian Emilian Ghiță to the University of Exeter as a thesis for the degree of Doctor of Philosophy in Classics, January.
- Hyland, John. O. (2018), *Persian Interventions, The Achaemenid Empire, Athens, and Sparta, 450-386 BCE*, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Lynn Budin, Stephanie (2004), *The Ancient Greeks: New Perspectives*, ABC-CLIO, Inc.

- Melikian- Chirvani, A. S. (1993), "The international Achaemenid Style", *Bulletin of the Asia institute*, New series, Vol. 7, Iranian studies in honor of A.D. H. Bivar, pp.111-130.
- Mellink, M (2006), "Anatolia", in: *The Cambridge Ancient History, Persia, Greece and the Western Mediterranean C. 525 to 479 B.C.*, Edited by John Boardman and others, Vol. IV, Cambridge University Press.
- Mc Crindle, J. W. (1882), *Ancient India as described by Ktesias the Knidian*, Calcuta: Thacker, Spink & Co. Bombay: B.E.S Press, London: Trubner & Co.
- Milner, Thomas (1855), *The Crimea It's Ancient and Modern History*, London.
- Noonan, Thomas S (Autumn, 1973), "The Grain Trade of the Northern Black Sea in Antiquity", *The American Journal of Philology*, Vol. 94. No. 3, pp.231-242.
- Plutarch (1958), *Plutarch's Lives*, Translated by Bernadotte Perrin, Demosthenes and Cicero, Alexander and Caesar, Alexander Book 36, IV, Vol.VII, London, William Heinemann Ltd, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press,.
- Rostovtzeff, M (1922), *Iranians and Greeks in South Russia*, Oxford at the Clarendon Press.
- Schmitt, Rüdiger (1985), "Black Sea", *Encyclopedia of Iranica*, [http://www.iranicaonline.org/articles/Black Sea](http://www.iranicaonline.org/articles/Black%20Sea), Last Updated: December 15.
- Strabo (1961), *The Geography of Strabo*, translated by Horace Leonard Jones, vol. 3, London: William Heinemann Ltd, Cambridge, Massachusetts: Harvard University press, MCMLXI.
- Tsatskheladze, Gocha. R. (1998), "Trade on the Black Sea in the Archaic and Classical periods: some observations", *Trade, Traders and the Ancient city*, edited by: Helen Parkins and Christopher Smith, London and New York: Routledge.
- Xenophon (1914), *Cyropaedia*, Translated by Walter Miller, Vol.II, London: William Heinemann, New York: the Macmillan Co.
- Young, T. Cuyler (2006), "The consolidation of the empire and its limits of growth under Darius and Xerxes", *The Cambridge Ancient History, Persia, Greece and the Western Mediterranean C. 525 to 479 B.C.*, Edited by: John Boardman and others, Vol. IV, Cambridge University Press.

List of Sources with English Handwriting

- Bahar, Mehrdad, *A Research in Iranian Mythology*, Tehran, Āgah, 2012. {In Persian}
- Childe, V. Gordon, *the Aryans*, translated by Mohammad Taqi Faramarzi, Tehran, Negāh, 2008. {In Persian}
- Dandamaev, Mohammad, A, *A political History of the Achaemenid Empire*, translated by Farid Javaher Kalam, Tehran: Farzān Rooz, 2009. {In Persian}
- Diakov, Vladimir Nikolaevich, *History of the Ancient World, 2, Greece*, translated by Sadeq Ansari, Ali Allah Hamadani, Mohammad Baqer Mowmeni, Tehran: Andīše, 1974. {In Persian}
- Gazanfari, Kolsoum va Roshan Zamir, Bahram, "The Achaemenid Presence in Ionia: From the End of the Peloponnesian War to the Peace of Antalcidas (404-387 BCE)", in: *Quarterly Journal of History of Islam and Iran, Vol.31, No.49, 2021 Alzahra University*, 117-93. {In Persian}
- Herodotus, *History of Herodotus*, translated by Mortaza Saqeb Far, 2 volumes, Tehran: Asāfir, 2010. {In Persian}
- Kent, R.J, "List of Achaemenid states in ancient Persian stone inscriptions", in: *Achaemenid Researches*, translated by A. Shapur Shahbazi, Tehran: Moasseseye Tahqiqat Hakhamaneshi, 1975. {In Persian}
- Kuhrt, Amélie, *The Ancient Near East*, translated by Mortaza Saqeb Far, Tehran: Qoqnūs, 1999. {In Persian}
- Mashkur, Mohammad Javad, *Historical geography of ancient Iran*, Tehran: Donyāye Ketāb, 1992. {In Persian}
- Pierre Briant, *History of the Achaemenid Empire*, translated by Nahid Forugan, 2 Vol, Tehran: Qatreh- Farzan Rooz, 2006. {In Persian}
- Radista, Leo, "Persians in Minor Asia", in: *Cambridge History of Iran: From the Seleucids to the Collapse of the Sasanian Empire: Part I (Volume 3)*, Ehsan Yar Shater, translated by Hasan Anushe, Tehran: Amīr Kabīr, 1994. {In Persian}
- Sharp, Ralph Norman, "The text of the Biston inscription", in: *Inscriptions in Old Persian Cuneiform of the Achaemenian Emperors*, 1967. {In Persian}
- Yusef Jamali, Mohammad Karim, Iman Pur, Mohammad Taqi va Shahabadi, Ali Akbar, "The role and position of satraps in the Achaemenid Empire", in: *Quarterly Journal of History of Islam and Iran, Alzahra University*, Volume 23, Issue 18, August 2013, Pages 89-110. {In Persian}

References In English

- Arrian (1813), *Arrian's History of the Expedition of Alexander the Great and Conquest of Persia*, translated by: MR. Rooke, London.
- Balcer, Jack Martin (1984), *Sparda by the Bitter Sea: Imperial Interaction in Western Asia Minor*, Chico, California: Brown University.
- (3rd Qtr, 1983), "The Greeks and the Persians: The process of acculturation", *Historia: Zeitschrift fur Alte Geschihte*, Bd. 32, H.3, pp.257-267.
- Brosius, Maria (2010), "Pax Persica and the Peoples of the Black Sea Region: Extent and Limits of Achaemenid Imperial Ideology", *Achaemenid Impact in the Black Sea, Communication of Powers*, Edited by Jens Nieling and Ellen Rehm, Aarhus University Press.
- Cawkwell, George (2005), *The Greek Wars, the failure of Persia*, Oxford University press.

- Colburn, Henry P. (2013), "Connectivity and communication in the Achaemenid Empire", *Journal of the economic and social history of the orient*, Vol. 56, No. 1, pp.29-52.
- Ctesias (2010), *Ctesias History of Persia, Tales of the Orient*, with commentaries by Lloyd Llewellyn-Jones and James Robson, London and New York: Routledge.
- Curtis, John (2006), "The Archaeology of Achaemenid Period", *Forgotten Empire, The World of Ancient Persia*, Edited by John Curtis and Nigel Tallis, The British Museum Press.
- Dusinberre, Elspeth R.M. (Jan. 1999), "Satrapal Achaemenid Bowls in an Achaemenid capital", *American Journal of Archaeology*, vol. 103, No. 1, pp.73-102.
- Encyclopædia Britannica*, Inc.
- Farazmand, Ali (Fall 2002-winter, 2003), "Administrative Legacies of the Persian world-system empire: Implications for modern public administrations", *Public Administration Quarterly*, part.1, Vol. 26, No. ¾, pp.280-316.
- Fol, A. and N. G. L. Hammond (2006), "Persia in Europe, apart from Greece", in: *The Cambridge Ancient History, Persia, Greece and the Western Mediterranean C. 525 to 479 B.C.*, Edited by John Boardman and others, Vol. IV, Cambridge University Press.
- Gergova, Diana (2010), "Orphic Thrace and Achaemenid Persia", *Achaemenid Impact in the Black Sea, Communication of Powers*, Edited by Jens Nieling and Ellen Rehm, Aarhus University Press.
- Ghita, Cristian Emilian (2010), *Achaemenid and Greco-Macedonian Inheritances in the Semi-Hellenised Kingdoms of Eastern Asia Minor*, Submitted by Cristian Emilian Ghiță to the University of Exeter as a thesis for the degree of Doctor of Philosophy in Classics, January.
- Hyland, John. O. (2018), *Persian Interventions, The Achaemenid Empire, Athens, and Sparta, 450–386 BCE*, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Lynn Budin, Stephanie (2004), *The Ancient Greeks: New Perspectives*, ABC-CLIO, Inc.
- Melikian- Chirvani, A. S. (1993), "The international Achaemenid Style", *Bulletin of the Asia institute*, New series, Vol. 7, Iranian studies in honor of A.D. H. Bivar, pp.111-130.
- Mellink, M (2006), "Anatolia", in: *The Cambridge Ancient History, Persia, Greece and the Western Mediterranean C. 525 to 479 B.C.*, Edited by John Boardman and others, Vol. IV, Cambridge University Press.
- Mc Crindle, J. W. (1882), *Ancient India as described by Ktesias the Knidian*, Calcuta: Thacker, Spink & Co. Bombay: B.E.S Press, London: Trubner & Co.
- Milner, Thomas (1855), *The Crimea It's Ancient and Modern History*, London.
- Noonan, Thomas S (Autumn, 1973), "The Grain Trade of the Northern Black Sea in Antiquity", *The American of Journal of Philology*, Vol. 94. No. 3, pp.231-242.
- Plutarch (1958), *Plutarch's Lives*, Translated by Bernadotte Perrin, Demosthenes and Cicero, Alexander and Caesar, Alexander Book 36, IV, Vol.VII, London, William Heinemann Ltd, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press,.
- Rostovtzeff, M (1922), *Iranians and Greeks in South Russia*, Oxford at the Clarendon Press.
- Schmitt, Rüdiger (1985), "Black Sea", *Encyclopedia of Iranica*, [http://www.iranicaonline.org/articles/Black Sea](http://www.iranicaonline.org/articles/Black%20Sea), Last Updated: December 15.
- Strabo (1961), *The Geography of Strabo*, translated by Horace Leonard Jones, vol. 3, London: William Heinemann Ltd, Cambridge, Massachusetts: Harvard University press, MCMLXI.
- Tsatskhladze, Gocha. R. (1998), "Trade on the Black Sea in the Archaic and Classical periods: some observations", *Trade, Traders and the Ancient city*, edited by: Helen Parkins and Christopher Smith, London and New York: Routledge.

Xenophon (1914), *Cyropaedia*, Translated by Walter Miller, Vol.II, London: William Heinemann, New York: the Macmillan Co.

Young, T. Cuyler (2006), "The consolidation of the empire and its limits of growth under Darius and Xerxes", *The Cambridge Ancient History, Persia, Greece and the Western Mediterranean C. 525 to 479 B.C.*, Edited by: John Boardman and others, Vol. IV, Cambridge University Press.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



Achaemenes and the Black Sea; Causes and results of the expansion of an empire¹

Ahmad Fazlinejad²
Abdolrasool Kheirandish³

Received: 2023/01/11
Accepted: 2023/07/06

Abstract

In the history of ancient Iran, the Achaemenes state had experience in governance and a long presence in the lands around the Black Sea. The Achaemenes, who formed one of the first empires in human history, extended their vast borders in the north, south, east, and west to form seas or great rivers and brought large parts of Asia to the Greeks through trade exchanges and political relations. The maritime policy of the Achaemenes was access to all the coasts of the Black Sea, which protected them from invasions by the northern tribes and at the same time challenged the Greeks through their domination of Asia Minor and the enjoyment of its economic sources. This policy continued throughout the Achaemenes era, whether through military campaigns or by sending Achaemenes troops or families to the states of Asia Minor, but also through trade and economic activities. In this descriptive and analytical study has been reviewed the reason and circumstance of presence of Achaemenes in the area of the Black Sea, by study of Achaemenes inscriptions and Hellenic works and also researches of contemporary historians. This study concludes that Achaemenes based on a precise plan and then due to successive developments and events, thought that the Black Sea, which was a side sea for them, transform to lake within the territory of their empire and they succeeded to a large extent in this work.

Keywords: Achaemenes, The Black Sea, Minor Asia, Greeks.

1. DOI: <https://doi.org/10.22051/hii.2023.42446.2734>

2. Associate Professor, Department of History, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author); fazlinejad@shirazu.ac.ir

3. Professor, Department of History, Shiraz University, Shiraz, Iran.
akheirandish@roze.shirazu.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN: 2538-3493